

به بهانه ۳۰ تیر ۱۳۳۱

## سیاست خیابانی



هومان دوراندیش

اساسی برنامه اعلام شده مصدق بود و لازمه تحقق این امر نیز ایجاد مناسبات دموکراتیک در ساخت قدرت سیاسی بود. همچنین قانون اصلاحات ارضی دولت مصدق که تشکیل شوراهای روستایی و افزایش ۱۵ درصدی سهم دهقانان از محصول سالانه را ضروری میساخت، اقدامی علیه منافع زمینداران بزرگ و معطوف به دموکراتیزه کردن نسبی ساختار اجتماعی جامعه ایران بود. در مجموع دموکراتیزاسیون سیاسی در زمان مصدق، تضعیف قدرت شاه و دربار را نشانه گرفته بود و تلاش مصدق برای دموکراتیزه کردن ساخت اجتماعی جامعه ایران نیز مبنای تفوق برخی از نیروهای اجتماعی حامی دربار را سست می کرد. در چنان شرایطی، با توجه به محبوبیت و مقبولیت گسترده مصدق نزد اکثریت

مطلق مردم ایران و نیز با توجه به تفوق سیاسی شاه در ساخت قدرت، بدیهی بود که تقابل شاه و مصدق در صورتی که هر یک از طرفین این تقابل بر مواضع خویش ایستادگی کنند، در نهایت به تقابل و درگیری ابزار سرکوب شاه و عامه مردم هوادار مصدق کشیده می شد. در کابینه نخست مصدق، چهار وزارتخانه، از جمله وزارت جنگ، در اختیار طرفداران دربار بود و به همین دلیل، منتقدان مصدق، چیدمان کابینه نخست وی را چیدمانی محافظه کارانه قلمداد می کردند. اما پس از آنکه اوضاع بر وفق مراد



● مصدق پیش نرفت، وی در ۲۵ تیر ماه ۱۳۳۱، با تکیه بر " حق قانونی نخست وزیر در تعیین وزیر جنگ "، فرد جدیدی را به عنوان وزیر جنگ معرفی کرد ولی شاه با گزینه مورد نظر مصدق مخالفت نمود. مصدق نیز در واکنش به اقدام شاه، از مقام خود استعفا کرد و در استعفانامه خود نیز شاه را به دلیل نقض قانون اساسی مورد انتقاد قرار داد. علیرغم اینکه شاه بالاترین مرجع قدرت در نظام سیاسی بود و همین امر مصدق را ناگزیر از کناره گیری از قدرت می ساخت، اقبال عمومی فراگیر به مصدق، ابزار اصلی وی در زورآزمایی با عالیترین مقام سیاسی کشور بود. پس از

**یرواند آبراهامیان درباره قیام سی تیر می نویسد:**

**بحران پایتخت همزمان با رسیدن خبر استعفای مصدق به بازار تهران آغاز شد. اصناف و بازاریان مغازه ها و کارگاه های خود را بسته، در میدان مرکزی بازار گردآمدند و مردم را تشویق کردند تا روز بعد در اطراف مجلس تظاهرات کنند. صبح روز بعد جمعیت پرشماری از بازار به سوی مجلس حرکت کردند**

علیه هسته مرکزی قدرت در نظام سیاسی و گروه های اقماری آن مبادرت می ورزد. البته بسیج نیروهای اجتماعی گاه از سوی هیات حاکمه اقتدارگرا و یا از جانب سران دموکراسی خواه یک نظام سیاسی اقتدارگرای در حال استخاله نیز صورت می گیرد ولی از آنجایی که قیام سی تیر در تاریخ معاصر ایران ارتباطی با وضعیت های مذکور ندارد، در این یادداشت بررسی این قیام را در بستر خاص خودش پی می گیریم. به عبارت دیگر قیام سی تیر را باید از منظر بسیج نیروهای اجتماعی توسط بخشی از هیات حاکمه علیه هسته مرکزی قدرت در نظام سیاسی مطالعه کرد. هرچند که دکتر مصدق رسماً پروژه دموکراتیزاسیون را به عنوان برنامه سیاسی دولت خود اعلام نکرده بود ولی بسیاری از سیاستگذاری ها و جهت گیری های دولت وی معطوف به دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه ایران بود. برگزاری انتخابات آزاد یکی از دو اصل

▼ در تاریخ معاصر ایران، مانند بسیاری از کشورهای دیگر، پدیده خیابانی شدن سیاست به کرات اتفاق افتاده است. کشیده شدن سیاست به سطح خیابان ها، فارغ از اینکه با اهدافی کلان و انقلابی رخ دهد یا با اهدافی خرد و اصلاح طلبانه و یا با ترکیبی از این دو، نشانه ضعف نهادهای حل منازعه در درون نظام سیاسی است. حضور انبوه توده های مردم در خیابان ها با هدف تحقق مطالبه ای سیاسی را از جهات عدیده می توان بررسی کرد. در این یادداشت که به مناسبت قیام سی تیر ۱۳۳۱ در دوران نخست وزیری دکتر مصدق نگاشته می شود، می کوشیم تا پدیده خیابانی شدن سیاست را از منظر تقابل نیروهای اجتماعی با هسته مرکزی قدرت در نظام سیاسی مورد بررسی قرار دهیم. ابتدائاً باید گفت که برخی از جامعه شناسان سیاسی، نیروهای اجتماعی را به سه سطح نیروهای پایه، نیروهای حرکت و نیروهای نفوذ تقسیم می کنند. بر این اساس طبقه کارگر، جنبش های کارگری و اتحادیه های کارگری، به ترتیب، مصادیقی از نیروهای پایه، حرکت و نفوذ محسوب می شوند. احزاب کارگری نیز تا زمانی که در بیرون از نظام سیاسی قرار دارند، مصادیقی از نیروهای اجتماعی (سطح نفوذ) قلمداد می شوند اما زمانی که به درون نظام سیاسی راه می یابند، دیگر بخشی از نظام سیاسی اند که در تقابل یا تعامل با نیروهای اجتماعی به سر می برند. زمانی که از تقابل نیروهای اجتماعی با نظام سیاسی سخن به میان می آید، بدیهی است که همواره بخشی از نیروهای اجتماعی در برابر نظام سیاسی قرار دارند نه تمامی آنها؛ چرا که صف آرای کلیه نیروهای اجتماعی در برابر نظام سیاسی، هر چند که منطقی محال نیست ولی عملاً به ندرت بوقوع می پیوندد. به هرحال این تقابل گاه در شرایط یکپارچگی و گاه در شرایط دوپارگی نظام سیاسی رخ می دهد. مثلاً در انقلاب سال ۵۷ نظام سیاسی کاملاً یکپارچه بود ولی در دوران حکومت دکتر مصدق، نظام سیاسی غیریکپارچه و کشور مبتلا به حاکمیت دوگانه بود. در شرایطی که هیات حاکمه یکپارچه و متحد است، صف آرای نیروهای اجتماعی در برابر نظام سیاسی، به تحریک و ترغیب عناصری خارج از ساخت قدرت صورت می گیرد. اما در شرایط حاکمیت دوگانه، بخشی از نظام سیاسی که اهرم های اصلی قدرت را در اختیار ندارد، در صورتی که در پی موازنه قوا با بخش قدرتمندتر نظام سیاسی باشد، به بسیج نیروهای اجتماعی

دولتمداری به سیاست خیابانی نزول کرده است. چنین به نظر می رسد که این کشور چیزی بهتر از برگزاری تظاهرات خیابانی ندارد. ما اکنون اینجا و آنجا و همه جا میتینگ داریم. گردهمایی برای این مساله، برای آن موضوع و برای هر پیشامدی ... من از این گردهمایی های خیابانی بیزار و خسته شده ام. این نخست وزیر است یا هوجی یا انقلابی؟ کدام نخست وزیر این حرف را می زند که من می روم با مردم حرف می زنم؟



اعتصاب کارگران صنعت نفت) و تشکل های سیاسی نیز در راستای پیشبرد اهداف سیاسی اش استفاده می کرد. به عنوان مثال مصدق با متحد ساختن پارهای از تشکل های سیاسی، جبهه ملی را تاسیس کرد و علاوه بر این به گاه ضرورت، از قدرت تاثیرگذاری سیاسی و اجتماعی حزب توده نیز استفاده میکرد. با این حال از آنجایی که حضور انبوه مردم معترض در خیابانها وضعیتی هراس آور برای هسته مرکزی قدرت در هر نظام سیاسی ایجاد می کند، استفاده کم سابقه مصدق از عامه مردم و گفتگوی مستقیم وی با آنها، شرایطی را پدید آورده بود که مخالفان مصدق در مجموع وی را به عنوان پایه کنار یا قوام بخش سیاست خیابانی در ایران آن زمان بدانند. صف آراییی قاطبه نیروهای اجتماعی در برابر نیروهای سرکوب در دوران حکومت دکتر مصدق، در دوره قابل توجهی از حکومت وی، با تفوق نیروهای اجتماعی حامی نخست وزیر همراه بود. بدون تردید ضعف اراده سرکوب در هسته مرکزی قدرت در ایران آن زمان، یکی از دلایل توفیقات چشمگیر دکتر مصدق در عقب راندن و بر جای خویش نشاندن ایت اصلی قدرت در نظام پهلوی بود. اما پس از آنکه مابین مصدق و پاره ای از تشکلهای سیاسی حامی وی (سومین لایه نیروهای اجتماعی یعنی سطح نفوذ حزب زحمتکشان و گروههای اقماری آیتالله کاشانی) اختلافاتی اساسی پدید آمد و به تبع آن جنبشهای اجتماعی حامی مصدق نیز عزم و انسجام پیشین خود را در حمایت یکپارچه از دولت مصدق به نحو محسوسه از دست دادند، شرایط نامطلوبی برای مصدق پدید آمد که زمینه ساز سرنگونی دولت وی شد. انشقاق و پراکندگی در سطح تشکلهای سیاسی حامی مصدق و تاثیرات نامطلوب این امر بر جنبشهای اجتماعی همراه دولت وی در کنار شرایط سخت اقتصادی برآمده از تحریمهای خارجی، به تدریج توده مردم هوادار مصدق را نیز دچار انفعال کرد و همین امر زمینه نهایی سرنگونی دولت مصدق و بویژه عدم امکان بازگشت این دولت بر سریر قدرت پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد را فراهم ساخت. ▲

و آهنگران، مردم با فریاد "یا حسین" به شدت با ارتش درگیر شده بودند. «بدین ترتیب حمایت اکثریت نیروهای اجتماعی از دکتر محمد مصدق و به ویژه ضعف اراده سرکوب در نیروهای سرکوب رژیم شاه را باید علل اصلی تفوق نخست وزیر واجد حمایت اکثریت مردم بر عالیترین مقام سیاسی مسلط بر نیروهای سرکوب دانست. در واقع در شرایطی که هسته مرکزی قدرت در رژیم شاه در برابر روندهای قانونی و دموکراتیک برآمده از قانون اساسی مشروطه ایستادگی می کرد و نهادهای حل منازعه نیز قادر به حل و فصل رضایت بخش اختلافات سیاسی شاه و نخست وزیر نبودند، دکتر مصدق با کشاندن سیاست به خیابان ها، عقب نشاندن شاه را از مواضع اتخاذشده اش امکان پذیر ساخت. تا پیش از به قدرت رسیدن مصدق، مجلس قلب سیاست در ایران محسوب می شد اما استفاده پیوسته مصدق از مردم برای پیشبرد اهداف سیاسی اش، سبب شد که خیابان های کشور به مهمترین و تاثیرگذارترین مکان پیشبرد سیاست در ایران آن زمان بدل شوند. به همین دلیل جمال امامی در انتقاد از مصدق در سخن مجلس چنین گفت: "دولتمداری به سیاست خیابانی نزول کرده است. چنین به نظر می رسد که این کشور چیزی بهتر از برگزاری تظاهرات خیابانی ندارد. ما اکنون اینجا و آنجا و همه جا میتینگ داریم. گردهمایی برای این مساله، برای آن موضوع و برای هر پیشامدی ... من از این گردهمایی های خیابانی بیزار و خسته شده ام. این نخست وزیر است یا هوجی یا انقلابی؟ کدام نخست وزیر این حرف را می زند که من می روم با مردم حرف می زنم؟»

استفاده مصدق از نیروهای اجتماعی در هر سه سطح این نیروها صورت می گرفت؛ یعنی مصدق نه تنها قولیانی به نفع نیروهای پایه جامعه وضع می کرد (مثلاً وضع قانون اصلاحات ارضی با هدف بهبود موقعیت اجتماعی دهقانان و یا تلاش ناکام برای اعطای حق رای به زنان)، بلکه از جنبشهای اجتماعی (مثلاً جنبش دانشجویی و یا حتی جنبش کارگری در ماجرای

استعفای مصدق، جبهه ملی از مردم خواست در حمایت از دکتر مصدق، اعتصابات عمومی و تظاهرات گسترده را در پیش گیرند. مصدق نیز با علم به اینکه موج اعتراضات اجتماعی، شاه را تحت فشار قرار خواهد داد، از مقام خویش کنارهگیری کرده بود. شاه نیز در آغاز جانب سرکوب را گرفت تا زور آزمایی خیابانی مصدق راه به جایی نبرد. اما پس از پنج روز تظاهرات گسترده و کشته و زخمی شدن قریب به ۲۵۰ نفر از مردم در شهرهای تهران، اصفهان، اهواز، همدان و کرمانشاه، محمد رضا شاه عقب نشینی کرد. بدین ترتیب قوام که به جای مصدق به نخست وزیری رسیده بود، استعفا داد و مصدق به قدرت بازگشت و با تغییر نام وزارت جنگ به وزارت دفاع، خود سرپرستی وزارت دفاع را بر عهده گرفت. یرواند آبراهامیان درباره قیام سی تیر می نویسد: "بحران پایتخت همزمان با رسیدن خبر استعفای مصدق به بازار تهران آغاز شد. اصناف و بازاریان مغازه ها و کارگاه های خود را بسته، در میدان مرکزی بازار گردآمدند و مردم را تشویق کردند تا روز بعد در اطراف مجلس تظاهرات کنند. صبح روز بعد جمعیت پرشماری از بازار به سوی مجلس حرکت کردند؛ کارمندان دولتی، کارکنان راه آهن و رانندگان اتوبوس دست از کار کشیدند؛ و جبهه ملی هم از همه مردم خواست تا در روز سی تیر دست به اعتصاب بزنند. چند ساعت بعد حزب توده نیز مردم را به اعتصاب عمومی و راهپیمایی سراسری در روز سی تیر فراخواند. روز موعود با سکوت شومی آغاز شد. هنگامی که تظاهرکنندگانی که به سوی مجلس می رفتند با تانکهای ارتش روبرو شدند، قیام آغاز شد. پس از پنج ساعت تیراندازی، فرماندهان نظامی، که از میزان وفاداری نیروهایشان نگران بودند، دستور دادند تا افراد به پادگانها بازگردند و شهر را در اختیار تظاهرکنندگان قرار دهند. یک کمیته پارلمانی بررسی کننده حوادث سی تیر، در آن هنگام، اعلام کرد که {در} بازار، بویژه بازار فرش فروشان، عطاران